

مشروعیت و امنیت

در کشورهای عربی*

(۱۹۸۹ - ۱۹۹۶)

مؤلف: مصطفی کامل السعید

مترجم: قدیر نصری

مقدمه

این مقاله به تبیین کمی چهار موضوع می‌پردازد؛ (۱) مفهوم امنیت و مشروعیت در منطقه خاورمیانه. (۲) آرایه روش‌های کمی جهت ارزیابی مشروعیت و امنیت، (۳) اندازه‌گیری میزان مشروعیت و امنیت در برخی کشورهای عربی و (۴) اثرات مشروعیت بر امنیت دولت و جامعه در کشورهای عربی طی دهه ۱۹۹۰. به طور کلی مقاله حاضر می‌کوشد برخی مفاهیم پایه‌ای جامعه‌شناسی امنیت یعنی امنیت و مشروعیت را مورد مطالعه کمی قرار دهد. بحث را با تعریف این دو مفهوم آغاز می‌کنیم.

الف. تعریف امنیت

برای فهم دقیق مفهوم امنیت، باید آن را به مولفه‌های متعددی تجزیه کرد؛ امنیت اجتماعی، امنیت دولت، امنیت رژیم و امنیت حاکمان از جمله این مولفه‌ها هستند. تعریف کلاسیک والتربلیمن از امنیت ملی که در سال ۱۹۴۳ ارائه شد، تقریباً همه ابعاد امنیت را دربرمی‌گیرد. لیمن امنیت ملی را این‌گونه تعریف می‌کند:

«یک ملت هنگامی از امنیت برخوردار است که در موقع خطر، مجبور به فدا کردن ارزش‌های حیاتی خود نباشد، اگر مایل بود بتواند از جنگ اجتناب کند و اگر وارد جنگ شد بتواند ارزش‌های حیاتی خود را از طریق پیروزی در نبرد پاس دارد.» (۱)

همان‌طور که دیده می‌شود امنیت جامعه، دولت، رژیم و حاکمان به نحوی در این تعریف مدنظر

قرار گرفته است، بدین ترتیب توانایی هر کدام از آنها در حفظ ارزش‌های اساسی خود، حتی در شرایط ستیز منجر به حفظ امنیت ملی می‌شود. یکی از خصوصیات اصلی امنیت کشورهای جنوب این است که در اغلب موارد همه ابعاد امنیت با هم و یکجا فراهم نمی‌شود. اگر ارزش‌های اساسی جامعه متفاوت از دولت باشد - همانگونه که در مورد الجزایر در ژانویه ۱۹۹۲ ملاحظه شد - دستیابی به امنیت اجتماعی^۱ مستلزم تغییر ماهیت سکولاریستی دولت ملی است. در الجزایر امنیت اجتماعی در مقابل امنیت دولت قرار گرفت. همچنین ممکن است امنیت یک رژیم خاص در تقابل با امنیت کشور^۲ باشد. به عنوان مثال، گفته می‌شود که امنیت رژیم در عراق، پس از جنگ خلیج فارس در مقابل امنیت کشور عراق قرار گرفت. یک رژیم کمتر اقتدارگرا در عراق یا لیبی بهتر می‌تواند از تهدیدات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی که ارزش‌های حیاتی این کشورها را هدف گرفته‌اند، جلوگیری نماید. به ویژه در مورد لیبی احتمال دارد که برکناری سرهنگ معمر قذافی تاثیر مثبتی در امنیت رژیم لیبی داشته باشد. بدین معنا که ساختار اصلی رژیم می‌تواند در غیاب یک رهبر خاص همچنان پایدار بماند. رهبری که با اتخاذ یکسری تصمیمات خاص موجب اعمال تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه لیبی از سال ۱۹۹۲ به بعد شده است.

ناسازگاری ابعاد مختلف امنیت در کشورهایی که از بند استعمار رسته‌اند احتمالاً ناشی از دو ویژگی مهم نظام‌های سیاسی آنهاست. ویژگی اول اینکه ناسازگاری مذکور نتیجه عدم ادغام گروه‌های قومی با همدیگر است. (۲) که در این صورت افراد جامعه به دلیل خاستگاه قومی خود از حقوق برابر شهروندی، برخوردار نیستند. ویژگی دیگر ماهیت اقتدارگرایانه و فقدان پاسخگویی رهبران کشورهای فوق‌الذکر است که قادرند منافع شخصی خودشان را به جای منافع اکثریت مردم تعقیب نمایند. اولین ویژگی (تعدد قومی) در کشورهای شمال هم وجود دارد، مانند سیاهان و اسپانیایی‌های ساکن آمریکا که بدانام هستند، اما ماهیت لیبرال (آزادمنشانه) این قبیل رژیم‌ها باعث شده است که راه‌هایی برای ترکیب و تلفیق منافع جامعه با منافع رژیم وجود داشته باشد و امنیت رژیم‌های سیاسی با امنیت دولت‌ها و جامعه‌شان سازگار باشد.

برای کشورهای جنوب، مفهوم «امنیت ملی» به کار برده می‌شود، اما این نکته را نباید فراموش کرد که برخی از این کشورها متشکل از دولت - ملت‌ها هستند، و دولت‌ها با هم سازگارند و در کنار آن دولت‌ها از مشروعیتی برخوردارند که از سوی جوامع‌شان به آنها اعطا شده‌اند. اما چنین موارد معدود را نمی‌توان تعمیم داد و بهتر است که به جای امنیت ملی از عبارت‌هایی چون امنیت دولت، امنیت رژیم و امنیت جامعه استفاده شود.

امنیت دولت را می‌توان این‌گونه تعریف کرد؛ حفظ و ارتقای ارزش‌های حیاتی دولت شامل سرزمین و ثروت‌های طبیعی موجود در محدوده‌ای که توسط نظام بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. امنیت رژیم عبارت است از حفظ ارزش‌های حیاتی رژیم مخصوصاً رهبران و نهادهای اصلی. امنیت اجتماعی هم عبارت است از حفظ ارزش‌های حیاتی جامعه مانند حفظ حق حیات شهروندان، صیانت از ارزش‌های ملی، تامین رفاه و آسایش مردم و یا حداقل تامین رضایت ساکنین یک جامعه در خصوص نیازها و مایحتاج اساسی. (۳) مفهوم سازی این عبارات می‌تواند بحث‌های مربوط به امنیت واقعی کشورهای جنوب و نیز تهدیدات امنیتی آنها را تا حدودی سامان بدهد. به عنوان مثال می‌توان از جنگ‌های داخلی الجزایر یاد کرد که دو رژیم حاکم در این کشور را متاثر نمود در حالی که دولت الجزایر دست نخورده و سالم بود، در مورد عراق پس از جنگ دوم خلیج فارس هم وضع این‌گونه بود که رژیم بعث دست نخورده باقی ماند، در حالی که دولت و جامعه عراق آسیب‌های جدی را متحمل شدند. از بین رفتن یک حاکم یا رهبر خاص، مانند سادات در مصر، می‌تواند امنیت رژیم، حاکم یا رهبر را تقویت نماید، اگر چه سیاست‌های سادات موقتاً سست و تضعیف گردید ولی در نهایت امنیت رژیمی که سادات برقرار ساخته بود، تقویت شد.

ب. تعریف مشروعیت

مفهوم مشروعیت در مقایسه با مفهوم امنیت ملی، کمتر بحث‌انگیز و مورد اختلاف است، اما وقتی که «مشروعیت» با دیگر موضوعات سیاسی پیوند می‌خورد، مساله آفرین می‌شود. مشروعیت، بیشتر در زمینه مقایسه نظام‌های مختلف سیاسی مورد بحث قرار گرفته است، یا آن را مبنای اصلی اقتدار سیاسی قلمداد کرده‌اند و یا آن را دلیل منطقی دانسته‌اند که موجبات پذیرش داوطلبانه شهروندان را فراهم می‌نماید. پس از آنکه ماکس وبر منابع سه‌گانه سلطه را شناسایی و تبیین نمود، علمای اجتماعی بعدی آن را به صورت شفاف به سه دسته تقسیم کردند که عبارتند از: مبانی قانونی سلطه، مبانی سنتی سلطه و مبانی کاریزماتیک سلطه. ریمون آرون در مورد منابع سه‌گانه مشروعیت می‌گوید:

«سلطه عقلانی^۱ آن است که بر اساس باور به حقانیت سلطه باشد و حقانیت متعلق اصلی

کسانی باشد که سلطه پیدا می‌کنند. سلطه سنتی آن است که مبتنی بر ایمان به اصالت

سنت‌های دیرپا بوده و اعمال قدرت افرادی که بدین وسیله برگزیده می‌شوند، مشروع باشد.

سلطه اعمال شده هنگامی کاربزماتیک خوانده می‌شود که بر اساس قائل شدن صفات خارق‌العاده به یک شخصیت نمونه باشد. شخص کاربزم و سیاست‌های اعمالی و ایجاد او، بدین وسیله مورد ستایش قرار می‌گیرند. (۴)

نظام‌های سیاسی کشورهای عربی همواره بر اساس گونه‌شناسی و پری تحلیل می‌شوند. (۵) یک عامل چهارمی هم وجود دارد که در کشورهای جنوب - شامل کشورهای عربی - منشاء مشروعیت است و آن عبارت است از مشروعیت انقلابی، رژیم‌های انقلابی یا دفاع از حقوق و منافع اکثریت جامعه و تلاش برای جلب رضایت آنها از طریق تدارک مایحتاج اولیه نظیر خوراک، مسکن، آموزش، بهداشت و برخی کمک‌های دیگر، مدعی‌اند که مشروعیت دارند. اکثریت شهروندان به رژیمی که نسبت به حقوق سیاسی و مدنی آنها بی‌توجه باشد، دل نمی‌بندند و از آن منصرف می‌شوند. برای آنها تأمین حقوق سیاسی و مدنی مهم‌تر از تدارک غذا و مسکن است. ثبات رژیم‌های اقتدارگرا و تندرو جهان عرب مانند لیبی، عراق و مصر در زمان ناصر، با این توجیه قابل فهم است، آنها رژیم‌هایی هستند که حداقل خدمات رفاهی را به شهروندان داده و در عوض حق مشارکت سیاسی را از شهروندان سلب می‌نمایند. هنگامی که این دولت‌ها در تأمین حداقل امنیت شخصی^۱ ناکام می‌شوند، امنیت خودشان در معرض خطر قرار می‌گیرد مانند نمونه سادات در سال ۱۹۷۷. (۶)

به هر صورت، مساله مشروعیت را باید از طریق مقایسه انواع اجتماعات^۲ مختلف بررسی کرده مساله مشروعیت نه تنها در کشورهای جنوب بلکه در بسیاری از کشورهای دیگر نیز، نه به مثابه مبنای اقتدار سیاسی بلکه به عنوان تابلوی جوامع سیاسی همچنان مطرح است و این فقط محدود به کشورهای جنوب نیست بلکه تمام کشورها به نحوی درگیر این امر هستند. مشروعیت هنگامی در مطالعات امنیتی اهمیت مضاعف می‌یابد که اختلاف نظر و بحث حاکم در مورد گروه‌های خاصی باشد که در داخل یک کشور مشغول فعالیت هستند. در این صورت موضوع «مشروعیت» و «هویت ملی» ارتباط تنگاتنگی پیدا می‌کنند و یا به یک موضوع واحد مبدل می‌شوند. اگر یک جامعه سیاسی در درون مرزهای خود دارای گروه‌هایی باشد که بهر حال تعلق خاطری به اقتدار مرکزی ندارند، این احتمال بسیار ضعیف است که آن گروه‌ها دولت مرکزی را، بدون توجه به ریشه‌های اقتدار آن، مشروع تلقی کنند. ناآرامی‌های بی‌دری توسط جنبش جدایی طلب باسک ETA در شمال اسپانیا و یا ارتش جمهوریخواه IRA از این منظر (ربط وثیق بین مشروعیت و احساس تعلق خاطر گروه‌های خاص) قابل مطالعه هستند. بحران مشروعیت نه

تنها باعث تهدید امنیت ملی توسط گروه‌های مخالف می‌شود بلکه گویای وضعیت امنیتی جامعه هم به شمار می‌رود. در چنین شرایطی (بحران مشروعیت) توان دولت در بسیج منابع تحلیل می‌رود، چرا که مجبور است تمام یا بخش اعظم منابع و امکانات را به اهداف امنیتی اختصاص دهد. فقدان مشروعیت باعث می‌شود که رژیم نتواند منابع موجود را به امنیت داخلی و اهداف دفاعی اختصاص دهد چرا که شهروندان از این قبیل رژیم‌ها حمایت نمی‌کنند، آنها مایل نیستند که از فرامین رژیم حمایت مالی، انسانی و مادی بکنند مگر آنکه چاره‌ای نداشته باشند. آنها احتمالاً راه‌های دیگری را برای عدم اطاعت از رژیم پیدا خواهند کرد، امتناع از انجام وظایف بنیادین شهروندی مانند پرداخت مالیات و اعزام به خدمت اجباری از جمله این نافرمانی‌ها به شمار می‌رود. عدم همکاری مردم لیبوتانی با حکومت مرکزی شوروی که در آخرین ماه‌های عمر این کشور صورت گرفت، در این زمینه بسیار گویاست. (۷) نهایتاً اینکه مدیریت امنیت در رژیم‌هایی که با بحران مشروعیت مواجه‌اند، هنگامی پیچیده می‌شود که مخالفان داخلی با مخالفان خارجی متحد شوند. اولی (مخالفان داخلی) می‌کوشد تا متحدی در بیرون از کشور پیدا کند و دومی می‌خواهد که حمایت و امکانات خود را در اختیار مخالفان داخلی قرار دهد.

ج. ارزیابی کمی سطوح مشروعیت و امنیت دولت - جامعه

اکنون می‌خواهم مفاهیم پیش گفته را در قالب شاخص‌های عینی مطرح کنیم به همین منظور پنج کشور عربی را انتخاب کرده‌ایم تا وضعیت آنها را از نظر میزان مشروعیت ۱۹۹۶ - ۱۹۸۹ مورد مطالعه کمی قرار دهیم. مفاهیم را نمی‌توان بطور دقیق و کامل در قالب مصادیق عینی نشان داد، با این حال سعی مان بر آن است تا حد ممکن به معنای اصل نزدیک شویم. شاخص‌هایی که برای این کار (سنجش میزان امنیت و مشروعیت) انتخاب کرده‌ایم، کامل نیستند و نباید انتظار ارزیابی کاملاً صحیح از آنها داشته باشیم. اگر فهرست مفصلی از شاخص‌ها ارائه شود شاید بتوان مشروعیت و امنیت را در کشورهای منطقه ارزیابی کرد، اما برعکس، ممکن است این کار ما را به نتایج کاملاً متفاوتی رهنمون شود. به عبارت دیگر فهرست تفصیلی از شاخص‌ها می‌تواند مشروعیت رژیم‌ها را از برخی جهات افزایش یا کاهش دهد اما رای و دادرسی نهایی ما را در مورد مشروعیت یا عدم مشروعیت یک رژیم تغییر نمی‌دهد و یا فرق میان حکومتی که حداکثر امنیت عمومی را برای شهروندانش فراهم می‌کند با حکومتی که در این زمینه کمترین کارایی را دارد، معلوم نمی‌شود، چون شاخص‌ها یکدست نیست و با افزایش یا کاهش در ضریب آنها، نمی‌توان در مورد مشروعیت یا عدم مشروعیت یک رژیم نظر قطعی داد.

مشروعیت به معنای پذیرش اختیاری جامعه سیاسی و ساختار قدرت از سوی شهروندان را

می‌توان به روش‌های زیر ارزیابی کرد:

- ۱- کسی به انگیزه‌های سیاسی جان خود را از دست ندهد (انجام نشدن قتل‌های سیاسی)
- ۲- کاهش تعداد زندانیان سیاسی
- ۳- مراجعه به دادگاه‌های قانونی به جای مشاجرات سیاسی
- ۴- فقدان محدودیت در زمینه آزادی‌های مشخصی مانند آزادی بیان، آزادی فعالیت، انجمن‌های سیاسی
- ۵- آزادی و امنیت فردی و منع تعقیب، تبعید و ربودن شهروندان
- ۶- آزادی مهاجرت برای انجام فعالیت‌های اقتصادی
- ۷- تغییر مسالمت‌آمیز دولت

گسترش مفهوم امنیت در جهان امروز، به ما این اجازه را می‌دهد که بین امنیت رژیم با امنیت دولت و جامعه تمایز قایل شویم و این تمایز بدین صورت قابل توجیه است که مثلاً تهدیدات معطوف به رژیم ضرورتاً متوجه جامعه و یا کل کشور نیست. مدیریت موفقیت‌آمیز تهدیدات داخلی و خارجی که ارزش‌های حیاتی را هدف گرفته‌اند می‌تواند امنیت ملی یک دولت را بیش از پیش تحکیم ببخشد. به عنوان نمونه، امنیت یک کشور از یک سو مستلزم مدیریت موفقیت‌آمیز تهدیدات نظامی داخلی و خارجی و از سوی دیگر روابط حسنه با متحدین خارجی است. همچنین امنیت یک کشور هنگامی تامین است که تهدیدات اقتصادی خارجی را به دقت زیر نظر داشته باشد. یکی از شاخص‌های عینی دیگر که امنیت یک کشور را تهدید می‌کند، روابط زنجیرواری است که کشورهای جهان را به هم پیوسته است، علاوه بر روابط به هم پیوسته جهانی، میزان هزینه‌های رفاهی کشور نسبت به هزینه‌های نظامی و تعداد کل نیروی نظامی نسبت به کل جمعیت نیز در تعیین امنیت ملی کشور اهمیت دارد.

امنیت اجتماعی، بدون توجه به نوع جرم، ناظر بر میزان وقوع جرم و جنایت است. در گزارشی که سالانه از سوی صندوق برنامه سازمان ملل متحد منتشر می‌شود به سطوح پایین فقر، بیکاری و بسیاری دیگر از شاخص‌های توسعه انسانی اشاره شده است. (۸) ما در این فصل فقط بر شاخص‌هایی که به امنیت و بقای فیزیکی شهروندان مربوط می‌شود، خواهیم پرداخت.

مشروعیت چگونه با امنیت ملی مرتبط است و آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد؟ آیا فقدان مشروعیت بر همه ابعاد امنیت تاثیر می‌گذارد؟ در خصوص امنیت رژیم باید به این نکته توجه نمود که شهروندان یا گروهی از مردم که مشروعیت رژیم حاکم را به هر دلیلی نمی‌پذیرند و یا کسانی که منقذی برای اعلام نارضایتی خودشان نسبت به رژیم نمی‌بینند و یا قصد دارند تغییری در نظام بوجود آورند، ممکن است برای ابراز مخالفت خودشان به روش‌های قهرآمیز متوسل شوند.

این گروه‌های مسلح می‌توانند به نسبت امکانات و کفایت خودشان، امنیت و حتی بقای رژیم را در معرض خطر قرار دهند. آنها (گروه‌های مسلح) ممکن است شهروندان را مجبور به همکاری با خودشان نمایند یا رضایت شهروندان از رژیم را کاهش دهند. همچنین احتمال دارد رژیم را در نگرهبانی و پاسداری از نظم و قانون، ناتوان و کم‌ظرفیت معرفی نمایند. در نتیجه درگیری‌های طولانی ممکن است نظم و قانون در جامعه از بین برود و این بی‌نظمی مردم را به سرپیچی از قوانین و ارتکاب اعمالی چون دزدی، خرابکاری، غصب اموال دیگران و جرایمی از این قبیل تشویق قوانین کند. امنیت اجتماعی در چنین شرایطی به شدت به خطر می‌افتد. حتی در مواقعی که عدم مشروعیت به عنوان چالش اصلی رژیم مطرح نیست، تعداد زیادی از شهروندان ممکن است به صورت خودجوش از همکاری با رژیم در مورد برنامه‌ها و کارهای محوله به آنها، روی گردانند و طرح‌های مختلف را به نتیجه نرسانند. این روی‌گردانی مردم رژیم را با کاهش منابع مالی و انسانی مواجه می‌سازد و این امر دولت را از دستیابی به اهدافش باز می‌دارد و بدین ترتیب مشروعیت رژیم بیشتر تحلیل می‌رود.

عدم مشروعیت، ضرورتاً بدین شکل امنیت را متاثر نمی‌کند و می‌تواند به روش‌های دیگر هم بر امنیت ملی تاثیر بگذارد. دولت اگر با مخالفتی مواجه شود در برخی موارد می‌تواند از بحران مشروعیت جان سالم بدر ببرد. حتی اگر مخالفان قصد داشته باشند قدرت حاکم را سرنگون و خودشان جایگزین آن شوند. این مورد در کشورهایهایی که با بحران‌های تجزیه‌طلبانه مواجه نیستند. و نیز در رژیم‌هایی که اقلیت‌های آن خودشان را متعهد به دوام و بقای رژیم می‌دانند، صادق نیست. این مورد تاثیر پیچیده بحران مشروعیت بر امنیت ملی در مواردی صادق است که در آن بحران مشروعیت ریشه در اقلیتی داشته باشد که رهایی و آزادی خودشان را در گرو تاسیس دولتی مستقل می‌دانند. در چنین مواقعی، فقدان مشروعیت با گسست‌ها، و تعارض‌های دیگر همسو شده دولت را با تهدیدی واقعی مواجه می‌سازد.

ناکامی رژیم حاکم در مقابله موثر با تهدیدهایی که دولت، جامعه و حتی خود رژیم را هدف گرفته است، مشروعیت آن را از بین می‌برد. اولین وظیفه دولت عبارت است از دفاع از تمامیت ارضی، تامین امنیت پایدار و رعایت عدالت و انصاف در مورد دعاوی شهروندان، اگر رژیم حاکم نتواند این اقدامات اساسی را انجام دهد مشروعیتش تضعیف می‌شود و ممکن است شهروندان آن مایوس شده، به فکر رژیمی، جایگزین بیفتند. آشکار شدن نقاط ضعف یک رژیم، ممکن است گروه‌های مخالف را تحریک نماید تا میزان و روش‌های مخالفت خود را گسترش دهند و بر مطالبات خودشان پافشاری کنند و برای مخالفت با رژیم ناتوان، متحدانی در خارج و داخل پیدا کنند. بنابراین شکست و ناکامی یک رژیم در تامین و تضمین امنیت اجتماعی بحران مشروعیت را

گسترش داده، معمای امنیت را پیچیده‌تر می‌کند.

پس، پیوستگی مشروعیت - امنیت همیشه و در همه ابعاد، بصورت مستقیم نیست. عوامل دیگری هم وجود دارند که باعث تشدید یا تخفیف بحران مشروعیت می‌شوند از جمله این عوامل عبارتند از:

- تمایل نخبگان مخالف برای همکاری یا مبارزه با رژیم حاکم که هر کدام می‌تواند بحران مشروعیت را کاهش یا افزایش دهد.

- موضع‌گیری قدرت‌های خارجی و سیاست آنها مبنی بر مخالفت با رژیم یا حمایت از آن - ظرفیت و توانایی رژیم حاکم در خصوص اتخاذ سیاست‌هایی که بتواند ریشه‌های بحران مشروعیت را بخشکاند. این اقدام می‌تواند با تغییر سیاست‌ها، پرسنل و حتی ساختارها و نهادهایی باشد که به نحوی در تکوین بحران مشروعیت موثرند.

د. سنجش مشروعیت و امنیت عمومی در پنج کشور عربی

اکنون می‌خواهیم سطوح امنیت عمومی (شامل امنیت رژیم و جامعه) را در پنج کشور منتخب عربی، مورد سنجش قرار دهیم. گفتنی است این پنج کشور به عنوان مطالعه موردی از بین کشورهای عربی انتخاب شده‌اند. در حال حاضر، حکومت در کشورهای عربی به یکی از روش‌های زیر جریان دارد:

- ۱) رژیم‌های لیبرال (مانند مصر و الجزایر که در این بخش مورد مطالعه قرار می‌گیرند)
 - ۲) رژیم‌های تک حزبی (مانند عراق)
 - ۳) رژیم‌های نظامی یا فاقد تشکیلات حزبی (مانند لیبی)
 - ۴) رژیم‌های سلطنتی که به شیوه نوسنتی^۱ اداره می‌شوند. (مانند عربستان سعودی)
- البته این کشورها دقیقاً بر اساس دسته‌بندی فوق اداره نمی‌شوند. به عنوان نمونه می‌توان از کشور الجزایر یاد کرد. آیا رژیم این کشور لیبرال است یا نظامی؟ انتخاب امین زروال به ریاست دولت الجزایر در پاییز ۱۹۹۵ که در پی یک رقابت انتخاباتی قابل قبول انجام شد، الجزایر را در عداد رژیم‌های لیبرال قرار می‌دهد اما آیا انتخابات می‌تواند تغییری بنیادین در ماهیت رژیم الجزایر بوجود آورد؟

امنیت و مشروعیت پنج کشور عربی را از زوایای مختلف مقایسه می‌کنیم. شاخص‌هایی که برای این مقایسه انتخاب کرده‌ایم هر کدام از یک تا پنج امتیاز دارند. اگر امتیاز کشوری یک و یا

نزدیک به یک باشد، گویای وضعیت مثبت آن کشور از لحاظ مشروعیت و امنیت است. اگر امتیاز کشوری پنج یا نزدیک پنج باشد گویای وضعیت منفی است و این امتیاز منفی حاکی از پایین بودن سطح مشروعیت یا میزان وخامت از نظر امنیت عمومی است. بنابراین هر چه امتیاز از یک به طرف پنج افزایش یابد، نشانگر این است که حکومت یا رژیم مورد مطالعه از لحاظ مشروعیت سیاسی و در نتیجه امنیت عمومی در شرایط نامساعدی به سر می‌برد. این روش دسته‌بندی کشورها باعث می‌شود تا به مشکلات و محدودیت‌های مطالعه کمی مانند فقدان اطلاعات در مورد آزادی بیان و تشکیل اجتماعات و انجمن‌ها، انتقال مسالمت‌آمیز قدرت و مدیریت دولت بر تهدیدات اقتصادی و نظامی را پیش رو نداشته باشیم. در خصوص اطلاعات کیفی می‌توان از گزارش سازمان‌های حقوق بشر یا دیگر نظرسنجی‌های قابل اعتماد استفاده کرد. آزادی بیان به معنی کامل کلمه دارای رتبه یک و محدودیت‌های اندک در آزادی بیان دارای رتبه میانی یا نزدیک به یک است. اعمال محدودیت‌های زیاد همراه با آزار و شکنجه مخالفین حکومت و یا فقدان هرگونه آزادی بیان دارای رتبه ۴ یا پنج است. موارد پیش گفته را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

مطالعه کمی میزان آزادی

میزان آزادی	میزان امتیاز
آزادی بیان [به طور کامل]	۱
محدودیت اندک در آزادی بیان	۲-۳
اذیت مخالفان حکومت	۴
فقدان هرگونه آزادی بیان	۵

روش فوق در مورد شاخص‌های دیگری که اطلاعات کمی در خصوص آنها وجود ندارد هم به کار می‌رود. در جداول مربوط به هر شاخص، استدلال‌های کافی ارائه شده است.

اول. سنجش مشروعیت

۱- تعداد زندانیان سیاسی

آمار و اطلاعاتی که توسط سازمان‌های حقوق بشر و سایر منابع رسمی منتشر شده نشان می‌دهد که دهه ۱۹۹۰ و در پی وقوع جنگ دوم خلیج (فارس)، تعداد زندانیان سیاسی دو کشور عراق و عربستان سعودی افزایش یافته، دور دوم انتخابات پارلمانی در الجزایر متوقف شده و

آتش برخورد مسلحانه توسط گروه‌های اسلامگرا در مصر شعله‌ورتر شده است. همانگونه که در جدول شماره ۱ دیده می‌شود بیشترین زندانی سیاسی متعلق به کشور الجزایر است.

جدول شماره ۱: تعداد زندانیان سیاسی در کشورهای منتخب خاورمیانه

سال	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵
مصر	۱۸۰۲۷ ^a (۸۱۲)	—	۲۰۱۴ (۶۴۰)	۲۴۵۴ (۱۷۸۰)	(۲۰۰۰)	۳۰۰۰ (۲۰۰۰)	۱۶۷۰۸
الجزایر	۲۰۲	—	۸۰۰۰	۳۰۰۰۰	(۴۰۰۰،۸۰۰۰)	(۵۰۰۰،۷۰۰۰)	هزاران نفر
عراق	صدها نفر	—	۱۵۱۰۵ ^c	۱۳۵۹۴	۱۰۳۲۰	۵۶۳۸	۴۰۴۵
لیبی	۱۶۲	—	۴۶۷	۵۵۰	۸۰۰ ^b	۶۱۳	۶۰۰۰
عربستان سعودی	۶۰	—	۸۴۲	۷۰۰	۱۰۰۰	۶۰۰ (۱۵۰)	۲۰۰

توضیح: طی فاصله ۱۲ سال یعنی از سال ۱۹۷۶ لغایت ۱۹۸۸ در پنج کشور فوق حدود ۳۰۴۵ نفر ر بوده شده‌اند که میانگین هر سال به ۲۵۴ نفر می‌رسد. به گزارش سازمان ملل طی سال‌های ۱۹۹۲، ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ به ترتیب ۷۰۰۰، ۱۰۵۷۰ و ۱۵۷۸۱ نفر در عراق ر بوده شده‌اند. (a) ارقامی که در داخل پرانتز آمده، آمار رسمی است که از منابع رسمی بین‌المللی و آمارهای بدون پرانتز از اعلامیه‌های «سازمان عربی حقوق بشر» همچون حقوق بشر در جهان عرب (حقوق الانسان فی الوطن العربی) (قاهره: ۱۹۹۶ - ۱۹۸۹) استخراج شده است. (b) شامل کسانی که به صورت موقت، دستگیر و بازداشت شده‌اند.

اگر تعداد زندانیان سیاسی هر کشور را برحسب میزان جمعیت آن محاسبه کنیم نتیجه ممکن است قدری متفاوت باشد، مخصوصاً اگر میانگین سالانه زندانیان سیاسی را بر اساس کل جمعیت در نظر بگیریم. دقت کنید که تعداد کل زندانیان سیاسی یک کشور ممکن است بیشتر باشد ولی اگر تعداد کل جمعیت را در نظر بگیریم. ممکن است این تعداد به ازای هر سال چندان زیاد نباشد. جدول شماره ۲ این نسبت را به خوبی روشن می‌نماید. در جدول زیر از آمارهای غیررسمی استفاده شده است. این آمارها ممکن است دقیق نباشند ولی این احتمال هم وجود دارد که به واقعیت نزدیکتر باشند چرا که سازمان‌های رسمی معمولاً این ارقام را کمتر از واقع امر گزارش می‌کنند.

جدول شماره ۲: رتبه‌بندی کشورهای منتخب عرب بر اساس میانگین سالانه جمعیت و تعداد زندانیان سیاسی

رتبه کشور	میانگین سالانه تعداد زندانیان سیاسی در هر یک میلیون نفر	میانگین سالانه تعداد زندانیان سیاسی	میانگین جمعیت (میلیون نفر) (۱۹۹۲)	نام کشور
۲	۷۰	۳۷۸۵	۵۳/۸۰۷	مصر
۵	۱۰۲۴	۷۱۶۸	۲۶/۷۲۰	الجزایر
۴	۹۲۳	۶۴۶۵	۱۹/۰۱۰	عراق
۳	۸۲	۳۷۰	۴/۵۱۰	لیبی
۱	۲۷	۴۵۷	۱۶/۹۲۹	عربستان سعودی

* این جدول بر اساس جدول شماره ۱ تنظیم و استخراج شده است.

جدول فوق گویای این واقعیت است که بیشترین تعداد زندانیان متعلق به دو کشور عراق و الجزایر است. صدها نفر از هر یک میلیون جمعیت این دو کشور زندانی شده‌اند. در حالی که در مورد سه کشور دیگر، تعداد زندانی سیاسی در هر میلیون نفر، از چند ده نفر بیشتر نیست.

۲- تعداد افراد کشته شده در منازعات سیاسی

دومین شاخص برای سنجش میزان مشروعیت یک نظام یا جامعه سیاسی، تعداد افراد کشته شده در جریان منازعات سیاسی است. اگر یک نظام سیاسی از مشروعیت برخوردار باشد لزومی ندارد که شهروندانش در جریان منازعات سیاسی کشته شوند. منازعه و درگیری سیاسی یکی از انواع متداول فعالیت سیاسی است که طی آن گروه‌های مخالف یا شهروندان، نارضایتی خود را از دولت یا یک سازمان سیاسی ابراز می‌دارند. این قبیل درگیری‌ها در مواقعی اتفاق می‌افتد که شهروندان حاضرند برای اعلام نارضایتی خود، جان خود را از دست بدهند و یا در تظاهرات سیاسی علیه رژیم حاکم شرکت کنند و رژیم حاکم هیچ چاره‌ای به جز استفاده از خشونت غیرقانونی نداشته باشد. وقتی که مأموران رژیم و مخالفان آن با هم درگیر می‌شوند تعدادی از شهروندان به طور تصادفی جان خود را از دست می‌دهند و این تلفات اتفاقی و ناخواسته به حساب حکومت گذاشته می‌شود. در این شرایط، مشروعیت نظام یا جامعه سیاسی مخدوش می‌شود چرا که از وظایف اولیه هر نظامی این است که از حقوق [از جمله حق حیات] شهروندانش

در مقابل اقدامات غیرقانونی و خشونت‌آمیز پاسداری کند. البته وجود ندارد در این خصوص، و معلوم نیست که واقعاً چه تعدادی از شهروندان اینگونه آسیب می‌بینند و یا جان خود را از دست می‌دهند.

اطلاعات مندرج در جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که طی دهه ۱۹۹۰ در همه کشورهای مورد مطالعه، تعداد قربانیان منازعات سیاسی افزایش یافته و بیشترین تعداد قربانیان از کشور عراق گزارش شده است. این افراد در جریان جنگ دوم خلیج (فارس) در سال ۱۹۹۱ و سالهای پس از آن که رژیم صدام قیام مردم شمال و جنوب عراق را سرکوب کرد، جان خود را از دست دادند بر اساس گزارش‌های موجود، بخشی از جمعیت عراق در جریان جنگ‌های چریکی کشته شده‌اند، این جنگ‌ها زمانی صورت گرفت که ترکیه به مناطق کردنشین عراق لشکرکشی کرد و باعث قربانی شدن تعداد زیادی از افراد غیرنظامی شد. توقف قیام مردم عراق در جنوب این کشور و منطقه پرواز ممنوع که از سوی آمریکا و متحدینش به رژیم صدام تحمیل شده است به کاهش این قبیل تلفات کمک شایان توجهی نمود.

با آغاز سال ۱۹۹۳، الجزایر جایگزین عراق شد و در صدر فهرست قرار گرفت. تعداد کل قربانیان جنگ داخلی الجزایر در سال ۱۹۹۳، بیش از ۵۰/۰۰۰ نفر برآورد شده است که بیش از تعداد کشته‌شدگان عراقی در دهه ۱۹۹۰ است. قتل‌های سیاسی در الجزایر و همچنین مصر، که پس از عراق و الجزایر در مرتبه سوم قرار دارد، ناشی از کشاکش بین گروه‌های اسلامگر از یک طرف و نیروهای امنیتی، خارجی و داخلی از سوی دیگر است. قتل‌های سیاسی که از عربستان سعودی گزارش شده بیشتر مربوط به درگیری بین پناهندگان عراقی است، اما به نظر می‌رسد آهنگ این قتل‌ها از سال ۱۹۹۵ به بعد در عربستان هم تشدید شده است. حملات مسلحانه‌ای که سعودی‌ها، مسلمانان کشورهای دیگر و سربازان آمریکایی را هدف گرفته، شاهدهی بر این مدعاست. مهمترین عملیات نظامی که در عربستان انجام شد حمله‌ای بود که در تابستان ۱۹۹۶ پایگاه نظامی آمریکا در الخیر^۱ را هدف قرار داد و ۱۹ کشته و حدود ۴۰۰ زخمی برجای گذاشت. لیبی هم درگیری‌های زیادی بین اسلامگرایان مسلح^۲ و نیروهای امنیتی را تجربه کرده است. اگر بخواهیم روش جدول ۲ را در این قسمت هم پیاده کنیم، وضعیت پنج کشور مورد مطالعه ما بر اساس شاخص «قتل‌های ناشی از فعالیت‌های سیاسی» به شرح جدول شماره ۳ خواهد بود:

جدول شماره ۳: تعداد قتل‌های ناشی از درگیری‌های سیاسی

سال	کشور	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵
مصر	۲۵	۵۲	۱۴	۸۵	۲۱۲	۲۷۹	۳۶۶	
الجزایر	۴	—	۳۰۰	۸۷۰	۱۳۵۰-۱۶۰۰	۸۰۰۰ ^f	۲۰۰۰۰	
عراق	۷۵۰	—	(۵۵) ^g	۲۱۰۰۰	۴۶۲ ^d	۲۰۹	هزاران نفر در کردستان	
لیبی	۲	—	۷۰-۱۰۵ ^b	۱۲۲۹-۵۰۰۰ ^c	۱۲	۱۶	۱۰۰	
عربستان سعودی	۱۷	—	۷۰۰۰	۷	۱۳ ^e	—	۱۹	

d: اعداد داخل پراکنش آمار رسمی است.

b: نظامیان کشته شده

c: غیر نظامیان کشته شده

d: این رقم، ۹۷/۰۰۰ کشته شده بواسطه محاصره اقتصادی را شامل نمی‌شود.

e: شامل ۹ عراقی پناهنده شده

f: طبق برآورد آژانس خبری الجزایر، تعداد قربانیان جنگ بین گروه‌های اسلامگرا و دولت این کشور تا سپتامبر ۱۹۹۵ شامل حدود ۳۰۰۰۰۰ نفر الجزایری و ۹۰ نفر خارجی می‌شود.

جدول شماره ۴: رتبه‌بندی کشورهای منتخب بر حسب شاخص میزان خشونت سیاسی (سالانه)

کشور	مصر	الجزایر	عراق	لیبی	عربستان سعودی
شاخص تعداد جمعیت در سال مینا (۱۹۹۲) (میلیون نفر)	۵۳/۸۰۷	۲۶/۷۲۰	۱۹/۰۱۰	۴/۵۱۰	۱۶/۹۲۹
میانگین سالانه مقتولین سیاسی	۱۴۲	۴۳۰۸	۱۴۲۰۰	۱۶	۷
میانگین سالانه			۷۴۶	۴	۴۴
امتیاز	۲	۴	۵	۳	۱

جدول شماره ۴ گویای تفاوت زیادی بین دو کشور و الجزایر با سه کشور دیگر است. به مثل اگر در کشوری عده‌ای از شهروندان به دلیل سیاسی به قتل برسند، مشروعیت رژیم آسیب می‌بیند، هرچند که تعداد مقتولین بسیار کم باشد، اما وقتی که تعداد افرادی که بنا به دلایل سیاسی جان خود از دست می‌دهند به ۱۰ و ۱۰۰ نفر در هر میلیون نفر برسد، نشان می‌دهد که مشروعیت رژیم مذکور بسیار متزلزل است.

افرادی که قتل آنها انگیزه و ریشه سیاسی دارد، فقط محدود به کسانی نیست که توسط رژیم حاکم جان خود را از دست می‌دهند، بلکه کسانی که در نتیجه درگیری بین گروه‌های سیاسی مخالف، تجاوز یک قدرت خارجی و حتی حمله پرسنل نظامی خارجی، قربانی می‌شوند عدم امنیت در جامعه را یادآور می‌شوند، چون هدف امنیت دفاع از ارزش‌های حیاتی جامعه است و صیانت از جان شهروندان بخشی از این ارزش‌های حیاتی به شمار می‌آید. مشروعیت رژیم یا دولت در همه موارد مشروط به مقدماتی است، قانون، صفات کارزمایی و سنت سه منبع و شرط مشروعیت هستند. اگر رژیم حاکم در صیانت از تمامیت ارضی، برقرار نظم بین نیروهای مسلح و مقابله با تجاوز بیگانگان، شکست بخورد، امید به توانایی و کارآمدی آن کاهش یافتند و در نتیجه چنین رژیمی متلاشی می‌شود.

۳- آزادی بیان

اگر آزادی بیان را بر اساس آزادی مطبوعات، اندازه‌گیری کنیم، جدول شماره ۵ نشان می‌دهد که در دو کشور مصر و الجزایر، شاهد آزاد بیان مناسبی بوده‌ایم - البته طی دهه ۱۹۹۰ - در حالی که در همین مقطع، سه کشور دیگر یعنی عربستان سعودی، لیبی و عراق، وضعیت مساعدی نداشته‌اند. در خصوص الجزایر باید این نکته را اضافه کرد که این کشور در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ دارای آزادی بیان کامل بود که این وضعیت در سال‌های بعد تغییر پیدا کرد، بطوری که بالاترین رقم قتل نویسندگان و روزنامه‌نگاران در این کشور به ثبت رسیده و گفته می‌شود که اغلب این قتل‌ها به دست گروه‌های مسلح اسلامگرا صورت گرفته است. نگارنده طی مصاحبه‌هایی که با برخی از دانشمندان و نویسندگان جوان مصری انجام داده، به این نتیجه رسیده که کشورهایی که در آنها به آزادی بیان حرمت نهاده می‌شود، هیئت حاکم از مشروعیت بیشتری برخوردار است. حتی اگر مردم تاوان مطالبات سیاسی و اجتماعی خود را پردازند، به مشروعیت دولت لطمه‌ای وارد نمی‌شود، به هر حال دولتی که چنین اجازه‌ای را به مطبوعات داده است تا عقاید و آرای خود را ابراز نمایند، از مشروعیت بالا و قابل اعتمادی برخوردار است. برعکس، اگر در کشوری آزادی بیان وجود داشته باشد، میزان مشروعیت پایین است و مردم به خاطر فضای

موجود، خودسانسوری^۱ می‌کنند، انگیزه آنها از خودسانسوری و ابراز نکردن عقایدشان این است که مورد آزار و اذیت رژیم واقع نشوند. بنابراین، در صورت فقدان آزادی بیان کشورهای مورد مطالعه دارای وضعیتی خواهند بود که در جدول شماره ۵ آمده است.

جدول شماره ۵ بر اساس دو شاخص زیر تنظیم شده است.

- وجود مطبوعات مخالف

- ضرب و شتم کارکنان رسانه‌های گروهی

کشورهایی دارای رتبه اول هستند که در آنها مطبوعات مخالف منتشر می‌شود، و فعالان رسانه‌های جمعی نیز تحت پیگرد و آزار فیزیکی قرار نمی‌گیرند. کشورهای هم که در آنها محدودیت‌های اندکی در زمینه آزادی بیان وجود دارد حائز رتبه ۲ هستند. کشورهای دارای رتبه ۳ و ۴ آنهايي هستند که در آن محدودیت‌های بیان و اذیت کارکنان مطبوعات نسبتاً زیاد است رتبه آخر هم کشورهایهایی هستند که در آنها محدودیت‌های شدیدی اعمال می‌شود و نویسندگان و روزنامه‌نگاران در محدودیت شدیدی زندگی می‌کنند، همچنین در این قبیل کشورها، مردم جرأت اعتراض و انتقاد به دولت حاکم و گروه‌های اجتماعی خاصی را ندارند. جدول شماره ۵ که این موارد را نشان می‌دهد به ترتیب زیر است:

جدول شماره ۵: درجه‌بندی کشورها بر اساس میزان آزادی بیان

رتبه	کشور
۱	مصر
۵	الجزایر
۳	عربستان سعودی
۴	عراق
۲	لیبی

۴- آزادی اجتماعات

آزادی مردم در برگزاری گردهمایی‌ها و تشکیل اجتماعات، شاخص مناسبی برای سنجش میزان مشروعیت رژیم حاکم است. جدول شماره ۷ که برآمده از سه جدول مندرج در همین

خصوص یعنی جداول شماره ۴، ۵ و ۶ است، نشان می‌دهد که طی دهه ۱۹۹۰ همه کشورهای مورد مطالعه ما، وضعیت نامساعدی داشته‌اند یعنی محدودیت‌های زیادی در مورد آزادی تشکل‌ها و اجتماعات روا داشته‌اند. در حالی که در دو کشور مصر و الجزایر، برخی تشکل‌های مستقل اعلام موجودیت کرده‌اند، در کشورهای عراق و لیبی، تمام تشکل‌ها بصورت غیررسمی و زیرزمینی فعالیت کرده‌اند. در عربستان سعودی هم به طور کلی تشکل سیاسی شهروندان، به رسمیت شناخته شده است. بنابراین، می‌توان گفت که کشورهای پنجگانه مذکور، از لحاظ آزادی اجتماعات بدین صورت قابل طبقه‌بندی هستند:

جدول شماره ۶: درجه‌بندی کشورهای پنجگانه بر اساس میزان آزادی فعالیت سیاسی

سال / کشور	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵
مصر	۳	-	۲	۲	۲	۳	۴
الجزایر	۲	-	۱	۵	۵	۵	۵
عراق	۳	-	۴	۴	۴	۴	۴
لیبی	۳	-	۳	۳	۳	۳	۳
عربستان سعودی	۳	-	۳	۴	۴	۴	۴

* اعداد مندرج در جدول شماره ۶ بیانگر حالت‌های مختلف زیر است:

- شماره یک گویای آزادی کامل
- شماره دو گویای وجود مطبوعات مخالف همراه با کنترل محدود دولتی
- شماره سه گویای فقدان مطبوعات مخالف
- شماره چهار گویای تقبل هزینه توسط روزنامه‌نگاران در قبال آزادی بیان
- شماره پنج گویای مخالفت شدید با آزادی بیان هم از سوی دولت حاکم و هم از سوی گروه‌های سیاسی مخالف

جدول شماره ۷: آزادی تجمعات و تشکل های سیاسی

سال	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵
مصر	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۴
الجزایر	۱	۱	۱	۳	۳	۳	۳
عراق	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
لیبی	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
عربستان	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵

* اعداد مندرج در جدول شماره ۷ بیانگر حالت های مختلف زیر است:

- عدد ۱ گویای فقدان هرگونه محدودیت در زمینه آزادی اجتماعات
- عدد ۲ گویای وجود محدودیت های اندک
- عدد ۳ گویای وجود محدودیت های جدی
- عدد ۴ گویای حق انحصاری دولت برای تشکیل اجتماعات
- عدد ۵ فقدان هر نوع تشکل سیاسی و اجتماعات

۵- آزادی فعالیت سیاسی شهروندان

رژیم سیاسی مشروع رژیمی است که در زمینه فعالیت های سیاسی شهروندان نظیر تشکیل انجمن ها و احزاب سیاسی محدودیتی ایجاد نمی کند. در پنج کشوری که در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفته، همه رژیم ها به نوعی در قبال فعالیت آزادانه شهروندان، مانع ایجاد کرده اند. اما میزان مانع در هر یک از کشورها - بنا به ضرورت زمان - متفاوت بوده است. کمترین محدودیت ها در الجزایر از سال ۱۹۸۹ لغایت ۱۹۹۲ وجود داشت، در سال ۱۹۹۲ یعنی پس از پیروزی جبهه نجات اسلامی در انتخابات ژانویه همان سال، محدودیت ها دوباره برقرار شد، در حالی که پیش از آن، آزادی قابل قبولی در زمینه فعالیت سیاسی وجود داشت. دولت مصر نیز همچنان به سیاست خود مبنی بر ممنوعیت تاسیس سازمان های اسلامگرا و کمونیست، ادامه می دهد. همه احزاب مخالف دو کشور عراق و لیبی برچیده شدند و در عربستان سعودی هم که بر اساس قانون هر نوع فعالیت سیاسی ممنوع است. میزان آزادی فعالیت سیاسی در پنج کشور فوق را می توان بر اساس جدول شماره ۸ تبیین کرد.

جدول شماره ۸: درجه‌بندی کشورها بر اساس محدودیت فعالیت سیاسی

رتبه	کشور
۳	الجزایر
۳	مصر
۴	لیبی
۴	عراق
۵	عربستان

* مبنای درجه‌بندی جدول شماره ۸ عبارت است از:

عدد ۱ نشانگر آزادی کامل مشارکت و فعالیت سیاسی است.

عدد ۲ نشانگر اعمال محدودیت‌های اندک در مشارکت شهروندان است.

عدد ۳ نشانگر اعمال محدودیت‌های بیشتر توسط گروه‌های ویژه بر مشارکت سیاسی شهروندان

است.

عدد ۴ نشانگر این است که فعالیت سیاسی شهروندان، فقط تحت کنترل سازمان‌های دولتی

صورت می‌پذیرد.

عدد ۵ نشانگر این است که هیچ‌گونه فعالیت سیاسی وجود ندارد و رژیم حاکم به صورت

اقتدارگرایانه حکومت می‌کند.

جدول شماره ۹: میزان محدودیت‌های اعمال شده در زمینه فعالیت سیاسی شهروندان

(۱۹۸۹-۱۹۹۵)

سال	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵
مصر	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
الجزایر	۱	۱	۱	۴	۴	۴	۴
عراق	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
لیبی	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
عربستان	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵

* اعداد مندرج در این جدول بیانگر حالت‌های مختلف زیر است:

- عدد ۱ نشانگر فقدان محدودیت و وجود شفافیت در زمینه فعالیت‌های سیاسی است.
- عدد ۲ نشانگر فقدان محدودیت توأم با شفافیت اندک در زمینه فعالیت‌های سیاسی است.
- عدد ۳ نشانگر وجود برخی محدودیت‌ها و عدم شفافیت کامل در زمینه فعالیت سیاسی شهروندان است.
- عدد ۴ نشانگر اعمال محدودیت شدید و فقدان شفافیت در زمینه فعالیت سیاسی شهروندان است.
- عدد ۵ نشانگر این است که هیچ فعالیت سیاسی و مشارکت در مسایل سیاسی کشور میسر نیست.

۶- انتقال مسالمت‌آمیز قدرت

یکی از شاخص‌های مهم مشروعیت یک رژیم سیاسی در بلندمدت، عبارت است از انتقال آرام و مسالمت‌آمیز در عالی‌ترین سطوح حاکمیت، به عبارت دیگر، یکی از روش‌های سنجش مشروعیت یک رژیم این است که اجماع نظر کلی در بین رهبران عالی‌رتبه نظام وجود داشته باشد. اگر انتقال قدرت به صورتی مسالمت‌آمیز و منظم و مطابق با قوانین صریح و روشن انجام بگیرد، نشانه این است که رژیم مذکور از مشروعیت برخوردار بوده و مردم آن کشور از شیوه اجرای قوانین مربوط به فعالیت‌های سیاسی رضایت دارند. اما اگر انتقال قدرت، با خشونت همراه باشد، می‌توان به مشروعیت اندک یا نامشروع بودن رژیم - با توجه به میزان مقاومت خشونت‌آمیز - پی برد. فقدان مشروعیت، امنیت را تحت تاثیر قرار می‌دهد. انتقال خشونت‌آمیز حاکمیت^۱ باعث تحریک گروه‌های سیاسی مخالف^۲ و معرفی آنها به مثابه یک بدیل می‌شود و ضرورتاً لازم نیست که رژیم مذکور با بحران مشروعیت مواجه شود، بلکه همین تحریک گروه‌های مخالف، به تنهایی قابل توجه است. هنگامی که رهبر یا دولت یک کشور، با اتخاذ یک سری سیاست‌های مشخص باعث شعله‌ور شدن خشم و اعتراض مردم شود، جانشین شدن کسی به جای او که بدون تغییر مبانی نظام، سیاست‌های مردم‌پسندی را پیشه کند مشروعیت رژیم یا رهبر جانشین را افزایش می‌دهد، فقط به شرط اینکه جانشین رهبر جدید، مورد قبول اکثریت مردم قرار بگیرد. به عبارت دیگر، تعویض صوری سیاست‌ها می‌تواند باعث تقویت رژیم جدید بشود. بنابراین، به نظر می‌رسد که به قدرت رسیدن حسنی مبارک به جای سادات باعث تقویت مشروعیت سلف او خواهد شد. این دو رژیم (سادات - حسنی مبارک) وجوه مشترک زیادی با هم دارند. هر دو رژیم در

زمینه‌های زیر مشی واحدی داشته‌اند: مجاز اعلام کردن فعالیت سیاسی تعداد معدودی احزاب سیاسی؛ نظام اقتصادی درهای باز؛ امضای پیمان صلح با اسرائیل و روابط نزدیک با ایالات متحده آمریکا. سادات به دلیل اتخاذ سیاست‌های تند و خشن، مغضوب گروه‌های سیاسی مخالف قرار گرفت. اما مبارک، مشی تند سادات را دیگر ادامه نداد.

اصلی‌ترین مقام در هر پنج کشور مورد مطالعه ما، رئیس دولت است و در چهار کشور مورد مطالعه ما دولت همواره تحت حکومت یک شخص خاص بوده و با مساله جانشینی مواجه نبوده است. به نظر نمی‌آید که این حاکمان حاضر باشند که در آینده نزدیک صحنه سیاست را ترک کنند. روسای جمهور دو کشور مصر و عراق، در یک فرآیند بدون رقیب در سالها ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶ شرکت کرده و همان‌گونه که قابل پیش‌بینی بود با کسب ۹۶ درصد در مقام خود ابقا شدند. رهبر لیبی خود را دربند چنین فرآیندهایی هم نمی‌بیند در عربستان سعودی حکومت به سبک موروثی ادامه پیدا می‌کند. در الجزایر، رییس دولت در سال ۱۹۹۲ طی کودتایی کنار گذاشته شد. جانشین دولت مخلوع هم، شش ماه بعد ترور شد، دولت سوم را وزیر دفاع وقت تشکیل داد که طی یک رقابت انتخاباتی سرنوشت‌ساز، قدرت را بدست گرفت. نه در مصر و نه در الجزایر وقوع خشونت‌های پیاپی به مفهوم تغییر رژیم نبود. اما ترور رییس جمهور، حاکی از عدم پذیرش ساختار رسمی است که بهر حال از سوی عده‌ای دنبال می‌شود و وجود مشروعیت این قبیل نظام‌های سیاسی را با تردید مواجه می‌سازد.

از مجموعه پنج کشور مورد مطالعه در این مقاله، چهار کشور دارای رژیم جمهوری هستند که در آنها پست نخست وزیر از پست رییس جمهور جداست، اما به هر حال اختیار نخست وزیر و تصمیم‌گیری او وابسته به رییس جمهور است. جداول شماره ۱۰ و ۱۱ رتبه و موقعیت کشورها را از نظر تغییر منظم و متوالی دولت‌ها نشان می‌دهند.

جدول شماره ۱۰: درجه‌بندی کشورها از نظر تغییر مسالمت‌آمیز و منظم دولت‌ها یا رژیم‌ها

رتبه	کشور
۱	عربستان سعودی
۲	مصر
۳	لیبی
۴	عراق
۵	الجزایر

جدول شماره ۱۱: تغییر منظم و مسالمت آمیز دولت ها یا رژیم ها

سال	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶
مصر	—	—	—	—	۱	—	—	۲
الجزایر	—	—	—	۵	۳	۲	۲	—
عراق	—	—	۲	—	—	—	—	—
لیبی	—	—	—	—	—	—	—	—
عربستان	—	—	—	—	—	—	—	—

عدد ۱ نشانه تغییر منظم و مسالمت آمیز دولت است.

عدد ۲ نشانه تغییر مسالمت آمیز دولت است.

عدد ۳ نشانه تغییر خشونت آمیز رئیس دولت (نخست وزیر - رئیس جمهور) است.

عدد ۴ نشانه تغییر خشونت آمیز کابینه یا هیات دولت است.

عدد ۵ نشانه تغییر خشونت آمیز رژیم است.

۷- تبعید سیاسی و فرار سرمایه

تعداد تبعیدی های سیاسی و فرار سرمایه، دو شاخص دیگری هستند که برای سنجش میزان مشروعیت حکومت مورد استفاده قرار می گیرند. تعداد چشمگیر تبعیدی ها حاکی از عدم پذیرش رژیم سیاسی حاکم توسط بخش اعظم جامعه است، در چنین وضعیتی می توان برآورد کرد که هر کس بتواند و قدرت داشته باشد، کشور را ترک خواهد کرد. رژیم های سیاسی مستبد، تمام امکانات و تلاش خود را بکار می گیرند تا اتباع شان پناهندگی سیاسی سایر کشورها را اختیار نکنند. وجود تعداد زیاد افرادی که با سرمایه خود کشور را ترک می کنند گویای نارضایتی آنان از وضعیت اقتصادی کشور است. شهروندانی که از حمایت رژیم سیاسی حاکم امتناع می کنند، کسانی هستند که برای یافتن زندگی و شرایط مناسب در کشوری بیگانه، خانه و کاشانه خود را ترک کرده و زندگی در کشورهای خارجی را اختیار می کنند، یعنی کشورهایی که برای این قبیل مهاجران، حقوق کامل یک شهروند را تخصیص نمی دهند و با آنان به طرز نامناسبی رفتار می کنند. قبول این وضعیت نامناسب برای رهایی از رژیم ستم پیشه ای است که اوقات شهروندان را تلخ و زندگی آنان را سخت کرده است.

تبعیدی های سیاسی چهار کشور عراق، الجزایر، مصر و لیبی در قالب تشکل های منسجمی در

کشورهای خارجی فعال هستند، هر چند که برآورد تعداد و دیگر مشخصات آنان به سادگی میسر نیست. گروه‌های سیاسی این چهار کشور، عمدتاً در کشورهای اروپایی پراکنده‌اند. برخی از مخالفان اسلامگرای دو دولت مصر و الجزایر، در اروپا نیستند بلکه در کشورهای عربی، مسلمان و حتی در ایالات متحده آمریکا به سر می‌برند. تعداد سعودی‌هایی که طی سالهای اخیر به اروپا مهاجرت کرده‌اند، بیشتر شده است، افزایش مهاجرت در بین سعودی‌ها، معلول سخت‌گیری‌های دولت سعودی نسبت به شهروندانش است که به نام دفاع از اصول و شریعت اسلام صورت می‌گیرد. کمیسیون عالی رسیدگی به امور پناهندگان در سازمان ملل اطلاعات مربوط به کشورهای پناهنده فرست را منتشر کرده است. اطلاعات مذکور نشان می‌دهد که تعداد افرادی که از کشورهای عربی - عراق، سودان و سومالی - پناهنده شده‌اند، بسیار زیاد است و تا ژوئن ۱۹۹۶ روند صعودی داشته است. حدود ۶۳۰/۰۰۰ عراقی به کشورهای ایران، عربستان سعودی و سایر کشورهای خاورمیانه و پاکستان پناهنده شده‌اند و هم اکنون در این کشورها بسر می‌برند. در مورد دیگر کشورهایی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، اطلاعات دقیق و قابل اعتمادی وجود ندارد، اما تعداد زیادی از تبعیدشدگان مصری، الجزایری و عربستانی در کشورهای اروپایی بخصوص فرانسه، انگلستان و آلمان زندگی می‌کنند. برخی دیگر از پناهندگان و تبعیدشدگان در ایالات متحده بسر می‌برند، نظیر شیخ عمر عبدالرحمان، رهبر اسلامگرایان مصر، مبارک به آمریکا تبعید شده است. منابع و اطلاعات کمیسیون رسیدگی به امور پناهندگان، وابسته به سازمان ملل متحد، که در موارد بسیاری تشخیص هویت اصلی پناهندگانی که در کشورهای پیشرفته بسر می‌برند، به سادگی میسر نیست مشکل هنگامی مضاعف می‌شود که به معذورات و محدودیت‌های پناهندگان هم توجه کنیم، بسیاری از تبعیدشدگان سیاسی مایل نیستند به آنان به چشم یک پناهنده نگاه شود همچنین بسیاری دیگر دوست ندارند مقامات کشور میزبان از علایق سیاسی آنها مطلع شوند بنابراین نمی‌توان رقم دقیقی را در خصوص تعداد پناهندگان و تبعیدشدگان بدست داد و ممکن است رقم واقعی بسیار بیش از آن باشد که برآورد می‌شود.

از نظر مهاجرت اقتصادی و فرار سرمایه‌ها نیز دو کشور مصر و الجزایر از کشورهای مهاجر فرست هستند، میلیون‌ها مصری و الجزایری، به دنبال یک زندگی بهتر روانه کشورهای اروپایی، عربی و ایالات متحده شده‌اند. در سال ۱۹۹۰ یعنی قبل از جنگ دوم خلیج فارس، برآورد شده که حدود ۲/۹ میلیون مصری و ۴۰۰/۰۰۰ الجزایری کشور خود را ترک گفته‌اند و انگیزه اصلی آنها اقتصادی بوده است. مهاجرت اقتصادی را می‌توان شاخص نارضایتی از وضعیت اقتصادی کشور به شمار آورد، تحمل تمامی محدودیت‌هایی که در کشورهای اروپای غربی و حاشیه خلیج فارس علیه کارگران مهاجر اعمال می‌شود نشان می‌دهد که مهاجران از اوضاع اقتصادی کشور خود

بسیار ناراضی اند بر اساس اطلاعات و آمار منتشر شده می‌توان وضعیت کل کشورهای پنجگانه موضوع این مقاله را از لحاظ تعداد مهاجران اقتصادی تبعیدی‌ها و پناهندگان سیاسی مورد بررسی قرار داد. جدول شماره ۱۲ اطلاعات مناسبی در این زمینه ارائه کرده است.

جدول شماره ۱۲: درجه‌بندی کشورهای پنجگانه از نظر تعداد تبعیدشدگان سیاسی و پناهندگان اقتصادی

رتبه کلی	مهاجران یا پناهندگان اقتصادی در هر یک میلیون نفر جمعیت	پناهنده و تبعیدی سیاسی	کشور
۱	صفر	۲	عربستان سعودی
۲	بسیار کم	۲	لیبی
۵	۵۶/۷۰۰	۳	مصر
۴	۱/۶۰۰	۴	الجزایر
۳	کمتر از ۱۰۰۰	۵	عراق

جدول شماره ۱۳: تبعیدیهای سیاسی

سال	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۰	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵
مصر	۲	۲	۲	۳	۳	۳	۳
الجزایر	۱	۱	۱	۳	۴	۴	۳
عراق	۴	۴	۴	۵	۵	۵	۵
لیبی	۳	۳	۳	۴	۴	۴	۴
عربستان سعودی	۲	۲	۳	۳	۳	۳	۳

- عدد یک بیانگر این است که هیچ تبعیدی سیاسی بطور قطع وجود ندارد.
- عدد دو یک بیانگر این است که احتمالاً هیچ تبعیدی سیاسی وجود ندارد.
- عدد سه بیانگر این است که تعدادی تبعیدی سیاسی وجود دارد.
- عدد چهار بیانگر این است که تعداد زیادی تبعیدی سیاسی وجود دارد.
- عدد پنج بیانگر این است که تعداد بسیار زیادی تبعیدی سیاسی وجود دارد.

جدول شماره ۱۴: سرمایه‌دارانی که از کشور مهاجرت یا فرار می‌کنند

سال	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵
مصر	۵	۴	۴	۵	۵	۵	۵
الجزایر	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
عراق	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
لیبی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
عربستان سعودی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

عدد یک بیانگر عدم مهاجرت

عدد دو بیانگر مهاجرت کم

عدد سه بیانگر مهاجرت متوسط

عدد چهار بیانگر مهاجر زیاد

عدد پنج بیانگر مهاجرت بسیار زیاد

جمع‌بندی شاخص‌ها و معیارهای مشروعیت

جدول شماره ۱۵ اطلاعات جداول پیشین را جمع‌بندی و به شرح زیر نشان می‌دهد:

جدول شماره ۱۵: شاخص‌های مشروعیت؛ جمع‌بندی کلی

کشور	عربستان سعودی	لیبی	مصر	عراق	الجزایر
شاخص					
زندانیان سیاسی	۱	۳	۲	۴	۵
قتل‌های سیاسی	۱	۳	۲	۵	۴
آزادی بیان	۳	۳	۱	۳	۲
آزادی اجتماعات	۳	۴	۲	۵	۱
موانع فعالیت‌های سیاسی	۵	۴	۳	۴	۳
انتقال مسالمت‌آمیز قدرت	۱	۳	۲	۴	۵
تبعیدبهای سیاسی	۲	۲	۳	۴	۵
خروج سرمایه	۱	۲	۴	۵	۳

از آنجا که وزن شاخص‌های فوق متفاوت است، بنابراین نباید با آنها برخورد یکسانی داشته باشیم. برخی شاخص‌ها مانند تعداد زندانیان سیاسی، قتل‌های سیاسی، موانع فعالیت‌های سیاسی و پناهندگی سیاسی شاخص‌های قوی و تعیین کننده هستند و بهتر از بقیه شاخص‌ها میزان مشروعیت یک حکومت را نشان می‌دهند. اگر دو شاخص اول این جدول را با ضریب سه و دو و شاخص انتهایی را با ضریب دو، جمع‌بندی کنیم، امتیاز کشورهای پنجگانه به ترتیب جدول شماره ۱۶ خواهد بود.

جدول شماره ۱۶: میزان مشروعیت سیاسی کشورهای منتخب جهان عرب (۱۹۹۶ - ۱۹۸۹)

با تأکید بر وزن شاخص‌ها

الجزایر	عراق	مصر	لیبی	عربستان سعودی	کشور شاخص
۱۵	۱۲	۶	۹	۳	زندانیان سیاسی
۱۲	۱۵	۶	۹	۳	قتل‌های سیاسی
۲	۳	۱	۳	۳	آزادی بیان
۱	۵	۲	۴	۳	آزادی اجتماعات
۶	۸	۶	۸	۱۰	موانع فعالیت‌های سیاسی
۵	۴	۲	۳	۱	انتقال مسالمت‌آمیز قدرت
۱۰	۸	۶	۴	۴	تبعیدیه‌های سیاسی
۸	۶	۱۰		۱	خروج سرمایه
۵۹	۶۱	۳۹	۴۰	۲۸	جمع کل
۴/۵۰	۴/۷۰	۳	۳/۴۰	۲/۱۰	میانگین

در جدول فوق: عدد‌های ۱ الی ۵ به ترتیب بیانگر بیشترین میزان مشروعیت تا کمترین میزان مشروعیت

مساله جالب توجه در جدول فوق این است که عربستان سعودی یعنی کشوری که کمترین آزادی فعالیت‌های سیاسی را نمی‌پذیرد، بیشترین میزان مشروعیت را داراست. این رتبه نشان می‌دهد که به هر حال عربستان سعودی، از نظم سیاسی قابل توجهی برخوردار است. این امتیاز معلول درآمدهای هنگفتی است که در کشور کم‌جمعیت عربستان، نصیب حکومت سعودی می‌شود، در حالی که چهار کشور دیگر، یا دارای جمعیت بسیار زیادی هستند، یا ثروتهای نفتی خود را صرف هزینه‌های نظامی می‌کنند و یا تحریم‌های بین‌المللی، مانع تحرک آنها می‌شود. دو کشور مصر و لیبی، علیرغم تفاوت در ساختار سیاسی‌شان، رتبه دوم را دارا هستند. الجزایر به واسطه جنگ‌های داخلی و عراق به خاطر تبعات ناشی از جنگ دوم خلیج (فارس) چهارمین و پنجمین مقام را به خود اختصاص داده‌اند. به عبارت دیگر، بر اساس یافته‌های این جدول عربستان سعودی از بیشترین و کشور عراق از کمترین مشروعیت سیاسی برخوردارند.

این موارد حاکی است که کشورهای مورد نظر فاقد مشروعیت لازم هستند. بحران مشروعیت در عربستان سعودی، متوسط و قابل اغماض است، در حالی که این بحران در دو کشور مصر و لیبی رو به افزایش است. دو کشور بعدی یعنی عراق و الجزایر وضع به مراتب بدتری دارند و بحران مشروعیت به مرز خطرناکی رسیده است. شاخص‌های مورد بررسی نشان می‌دهد که از آغاز دهه ۱۹۹۰ به بعد وضع همه این کشورهای وخیم‌تر شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی